

حق الزحمه اضافه كارى معلمان، دستمزدى كه به تاراج مى‌رود

جعفر ابراهيمى

كانون مدافعان حقوق كارگر - درحالى كه چهار ماه از سال تحصيلى مى‌گذرد هنوز دولت از پرداخت بدهى‌هاى خود به معلمان امتناع مى‌كند. چندين پيش وزير آموزش و پرورش در يك برنامه تلويزيونى در تشریح عملکرد خود بر احصای بیش از ۷۰۰ چالش در آموزش پرورش تأكيد نمود چالش‌هایی که از نظر وی به ۴ سياست جدی در آموزش و پرورش منتهی شده است. مساله معلمان به صورت عام و مشکلات معیشتی و دستمزد آنان محور برنامه‌های وزیر نبود. خبرگزاری‌های منتسب به دولت موسوم به تدبیر و امید نوشتند: «وزیر آموزش و پرورش در خصوص پرسش یکی از فرهنگیان درباره وضعیت معیشتی معلمان گفت: از همان روز اول فعالیت در آموزش و پرورش برای خود مشاوری در بخش رفاه فرهنگیان منصوب کردم که به برنامه‌های خوبی رسیدیم. وی اظهار امیدواری کرد که تا سه یا چهار ماه آینده این اقدامات شروع شود و فرهنگیان نتایج آن را در آینده‌ای نزدیک مشاهده کنند.»^۱

گویی این جملات تمام تدبیر دولت اعتدال برای مساله‌ی حقوق و دستمزد معلمان بوده است چراکه دولت به خاطر عدم پرداخت ۵ ماه اضافه کار ماه‌های اردیبهشت، مهر، آبان، آذر و دی همچنان به معلمان بدهکار است، همچنین دستمزد معلمان بابت حق الزحمه برگزاری امتحانات نهایی خرداد و شهریور و تصحیح اوراق امتحانات نهایی پرداخت نشده است. اما عدم پرداخت اضافه کار تنها مشکل معلمان نیست، نابرابری دستمزد بین معلمان و نیروهای ستادیⁱⁱ، عدم برخورداری از بیمه تکمیلی کارآمد و ... از جمله مشکلات معیشتی و رفاهی معلمان است که تاثیرات نامطلوب خود را در عرصه آموزش نشان می‌دهد.

این در حالی است که در برخی ادارات آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران مانند شهرستان شهریار، که بیشتر معلمان بخشی از هزینه‌های زندگی خود را از طریق اضافه کاری تامین می‌نمایند، اداره رفاه اقدام به واگذاری وام از طریق بانک‌های مختلف با سود بالای ۲۵ درصد نموده است. تعدادی

از معلمان که به خاطر مشکلات زندگی مجبورند از این وام‌های پر سود استفاده نمایند معادل مقدار وام دریافتی را از آموزش و پرورش بابت اضافه کار و حق الزحمه‌های مختلف طلبکار هستند، یعنی دولت دستمزد معلمان را به صورت وام به آنان می‌پردازد و ۲۵ درصد سود نیز از آنان دریافت می‌کند، این بدان معناست که دستمزدی که حاصل کار معلمان است پیش از پرداخت از طریق بانک‌ها به تاراج می‌رود. گویی نولیبرال‌هایی که از اتاق بازرگانی به دولت خانه‌کشتانی کرده‌اند، آموزش و پرورش را اولین و بهترین مکان برای پیشبرد سیاست رونق کسب و کار در عرصه اقتصاد یافته‌اند کسب و کاری که از نظر آنان رمز موفقیتش در سوداگری و دلالی نهفته است.

با توجه به مطالب گفته شده سوالی که در ذهن هر انسان و معلم منتقد و خواهان تغییر شکل می‌گیرد این است که، چرا معلمان نمی‌توانند مطالبات خود را اولویت‌بندی نموده و برای تحقق آن نقشه راهی ترسیم نمایند؟ چرا دولت‌ها از هر کدام از جناح‌های قدرت که بر سر کار می‌آیند این گونه قادرند زندگی و حیات مادی معلمان را نادیده بگیرند؟

در حال حاضر من خود به عنوان یک معلم به صورت کلی پاسخ را در عدم وجود تشکل‌ها و سازمان‌هایی که بتوانند حقوق معلمان را نمایندگی نمایند یافته‌ام. در برابر این پاسخ ممکن است عده‌ای که بر وجود این تشکل‌ها تاکید نمایند، به خصوص که دولت اجازه فعالیت کانالیزه شده را به تعدادی تشکل شناسنامه‌دار داده است، و این تشکل‌ها مشغول پیشبرد اهداف دولت در حوزه آموزشی هستند. به زعم نگارنده این تشکل‌ها اگر چه به لحاظ اسمی بخشی از معلمان را نمایندگی می‌کنند ولی در محتوا بخاطر وابستگی به بخش‌های مختلف بلوک‌های قدرت محفل‌های کوچکی هستند که در میان معلمان پایگاه ندارند. تشریح این مساله که هر جریان صنفی که در موقعیت فراخوان قرار دارد لزوماً نمی‌تواند پایگاه نیز داشته باشد را به زمانی دیگر واگذار می‌کنم و ادامه جواب خود را پی می‌گیرم.

معلمان در ایران تشکل مستقل سراسری ندارند. تشکل‌های موجود به واسطه این که هدف تاثیرگذاری خود را عرصه قدرت قرار داده‌اند ناگزیرند در تعیین تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خود منویات آن بخش از قدرت را که با آن هم‌سوئی دارند تامین نمایند، لذا قادر نیستند به صورت کامل منافع معلمان را نمایندگی نمایند. در اینجا وضعیت انجمن‌ها و سازمان‌ها و انتلاف‌هایی که پسوند معلم یا فرهنگی را یدک می‌کشند اما اهداف و برنامه‌های صاحبان قدرت را در بین معلمان دنبال می‌کنند کاملاً مشخص است آنها تشکل صنفی نیستند و عقبه جریانات سیاسی در بین معلمان هستند پس نمی‌توانند معلمان را نمایندگی کنند. به نظر من این جریان‌های انحرافی بوده و تنها از جایگاه معلمان بهره‌برداری سیاسی می‌کنند.

اما تشکلهایی که تحت عنوان کانون صنفی در ایران فعالیت می‌کنند. فرصت تبدیل شدن به یک جریان سراسری را دارند به شرطی که حد و حدود خود را با بلوک‌های قدرت تعیین نمایند. در پیگیری‌های نگارنده، متأسفانه این کانون‌ها در ۵ ماه اخیر چنان درگیر دفاع از دولت شده‌اند که موضع‌گیری و نقشی در خور و موثر در پیگیری مسأله حقوق و دستمزد معلمان را نداشته‌اند. برخی از مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های این تشکلهای بیش از آنکه صنفی باشد رنگ و بوی جهت‌گیری سیاسی افراد درون کانون‌ها را نشان می‌دهد. به نظر من یک تشکل صنفی وقتی بیش از منافع خود از منافع دولت حمایت می‌کند ره به جایی نخواهد برد. کانون‌های صنفی در ایران به کانون تهران محدود نمی‌شوند و انتظار می‌رود که این کانون‌ها به جای اینکه وارد بازی «دولت می‌خواهد ولی نمی‌شود» دولت شوند، منافع معلمان را مد نظر قرار دهند. مواضع کانون‌ها تا به امروز ناامید کننده بوده است.

در اعتراض به وضعیت صنفی کنونی ما شاهد نامه‌پراکنی‌های مختلف از سوی معلمان به صورت انفرادی و جمعی هستیم این معلمان حتی از تشکلهای هم یک گام جلوترند اما تغییر شرایط نیازمندی سازماندهی جدی معلمان در سراسر ایران است. در یک چنین فضای بی‌عملی صنفی از سوی تمام مدافعان واقعی حقوق معلمان است که دولت‌ها بدون احساس مسئولیت، از پاسخ‌گویی شانه خالی می‌کنند و عدم پرداخت دستمزد معلمان را به ناکارآمدی دولت قبلی ارجاع می‌دهند.

ⁱ - برای مطالعه مصاحبه وزیر نگاه کنید به لینک :

<http://medu.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=NEWS&ID=1842c056-c2c0-470f-9fa1-042e9e3b8e3d&WebPartID=b24e2d6c-3bda-4744-8973-d768d8b814c1&CategoryID=5ee5fde5-e85e-4a06-b955-a00cf39712df>

ⁱⁱ - مصاحبه مهدی بهلولی با ایلنا:

<http://ns2.ilna.ir/news/news.cfm?id=128051>